

Hoarding in Islamic Jurisprudence and 'Alawi's Conduct; A Survey of the Dominant Doctrine about the Area of Cases of Hoarding

Seyyed Hossein Nouri^{1*}, *Seyyed 'Abbas Nouri*²

1. Assistant Professor, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran,
Qom, Iran

2. M.A., Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

(Received: June 15, 2021; Accepted: November 2, 2021)

Abstract

Hoarding means to save foodstuffs or to buy and avoid selling in the intention of increasing the price. Although the jurists agree on the preference of hoarding, they disagree on its defining law. The majority of the jurists agree that it is unlawful. However, a number of jurists hold that it is abominable. Of course, the sound view is the dominant doctrine, because the narrations on cursing and punishing the hoarders on the one hand, and paralleling them with thieves and drinkers on the other hand are not in any way consistent with abomination. Although the dominant doctrine among the jurists based on the contents of Sakouni's tradition restricts hoarding to six items including wheat, barley, date, curry, vegetable oil and olive oil, it seems that the words should not be restricted and a broader scope of hoarding should be considered. Since according to Imam 'Ali's Covenant to Malik Ashtar in which hurting others is expressed as the criterion of hoarding as well as the no-harm rule hoarding cannot be restricted only to these items, but it also includes other needed non-food items.

Keywords: Hoarding, Islamic Jurisprudence, Alawi's Conduct, Cases of Hoarding, No-Harm Rule.

* Corresponding Author, Email: Hajseyedhossain128@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱
صفحات ۸۰۷-۸۳۸ (مقاله پژوهشی)

احتکار در فقه اسلامی و سیره علوی و بررسی قول مشهور در سعه و

ضیق موارد آن

سیدحسین نوری^{۱*}، سیدعباس نوری^۲

۱. استادیار، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱)

چکیده

با توجه به روایات و کتاب‌های فرهنگ لغت، خرید یا ذخیره کردن آذوقه مورد نیاز مردم و جلوگیری از عرضه آن به منظور گران شدن قیمت، احتکار به‌شمار می‌آید؛ فقها با اینکه همگی در مرجوح بودن احتکار، اتفاق نظر دارند، در حکم تکلیفی آن هم‌رأی نیستند، نظر مشهور حرمت است؛ ولی برخی بزرگان فقه آن را مکروه می‌دانند؛ البته نظر درست همان قول مشهور است، چراکه روایات لعن و مجازات محترکان از طرفی، و در ردیف قرار دادن آنان با شاربان خمر و سارقان از طرف دیگر، به هیچ‌وجه با کراهت سازگاری ندارد؛ اگرچه مشهور بین فقها، احتکار بنا بر مفاد روایت سکونی، منحصر در شش مورد گندم، جو، خرما، مویز، روغن نباتی و روغن زیتون است، به نظر می‌رسد نباید جمود بر الفاظ کرد و باید گستره احتکار را بیش از آن دانست؛ چراکه به موجب عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر که در آن ملاک احتکار ضرر به دیگران ذکر شده است و نیز با توجه به قاعده لاضرر، احتکار نمی‌تواند به موارد مزبور منحصر باشد، بلکه موارد ضروری غیرخوراکی را نیز شامل می‌شود.

واژگان کلیدی

احتکار، سیره علوی، فقه اسلامی، قاعده لاضرر، موارد احتکار.

۱. مقدمه

نظر اسلام در مورد اقتصاد، بر این اصل مبتنی است که زمین و منابع اولیه آن برای آدمیان آفریده شده است تا زمینه فعالیت و بهره‌برداری بشر فراهم شود (اعراف/۱۰). از دیدگاه قرآن، اقتصاد جایگاه ویژه‌ای دارد و اهمیت آن به حدی است که از آن به ایستادگی و استواری جامعه تعبیر شده است (نساء/۵)، یعنی ستون فقرات یک کشور رونق اقتصادی و سالم بودن است. در جای دیگر کار تجارت را یک فضل در نظر گرفته است (الجمعه/۱۰)، از این رو ثروت نه تنها فضل، «بلکه سلاحی است که در دست مؤمن است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۷۱)، بلکه بالاتر بین اقتصاد و اعتقاد رابطه تنگاتنگی وجود دارد که در کلام نورانی پیامبر (ص) منعکس شده است: «بارالها نان را برای ما با برکت فرما و میان ما و آن جدایی نینداز چون اگر نان نبود نه روزه می‌گرفتیم و نه نماز می‌خواندیم و نه واجبات پروردگار را بجا می‌آوردیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۸۷). از این فرمایش استفاده می‌شود که اقتصاد سالم در مسائل دینداری مردم بسیار مؤثر است و موجب می‌شود که نماز و روزه و دیگر فرایضشان را ادا کنند.

با اینکه اقتصاد از چنین اهمیتی برخوردار است، اما گاهی آدمیان به خطا می‌روند و برخلاف فطرت و عقل رفتار می‌کنند و خوی آزمندی و حرص، آنها را به انحراف در بازرگانی، کسب‌وکار و تجارت می‌کشاند؛ یکی از راه‌های انحرافی و غیرانسانی، احتکار مواد خوراکی، پوشاکی و کالاهای ضروری توده مردم است. عده‌ای برای آنکه بیش از پیش به انباشتن اموال و ثروت پردازند، بدون توجه به قشر فقیر و عسر و حرج و ضرر و زیان آنان، اقدام به این عمل می‌کنند و بی‌شرمانه آنچه‌ان بی‌رحمانه به آنها یورش می‌برند که گویی گرگ به میش حمله کرده است؛ گاهی با چکمه نظامی و گاهی با یوغ اقتصادی آدمیان را نابود می‌کنند تا به مقصد خویش برسند؛ البته پدیده احتکار گاهی رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد؛ یعنی استکبار، گاهی از راه زور و گاهی از راه زر، به جنگ توده‌ها می‌آید تا آنها را به آنچه خود می‌خواهد، متقاعد کند و از طریق فشار اقتصادی، به نظام اجتماعی یک کشور ضربه وارد می‌کند و نظام سیاسی آن مملکت را به چالش می‌کشاند تا از این طریق توده مردم را در مقابل نظام قرار دهد و به رویارویی با آن فرا خواند.

به هر حال مسئله احتکار کالاهای ضروری از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بشر در طول تاریخ با آن روبه‌رو بوده است و در زمان ما نیز دولت‌ها گرفتار آن، و لوازم و آثار شومش شده‌اند و چه‌بسا در چنین مواردی جنبه سیاسی بر جنبه اقتصادی صرف، غلبه پیدا می‌یابد و مایه تزلزل و سقوط نظام حاکم می‌شود و از آنجا که پدیده شوم احتکار، معضل بزرگ اجتماعی است و شر و زیان آن در مبادلات اقتصادی و بازرگانی گسترده، بیشتر نمود پیدا می‌کند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد که بیش از پیش به آن پرداخته شود.

۲. پیشینه تحقیق

مسئله احتکار از دیرباز میان علما مطرح بوده است؛ علمای اسلام قدیماً و حدیثاً در کتاب‌های فقهی و روایی خود به آن پرداخته‌اند، به طوری که می‌توان گفت این بحث، تاریخی به قدمت فقه دارد و بسیار دامنه‌دار است، به طوری که تمامی فقها به آن پرداخته‌اند؛ شیخ مفید در المقنعه، صدوق در المقنع و الفقیه، ابن‌ادریس در السرائر، ابن‌البراج در المهذب، شیخ طوسی در المبسوط و تهذیب و استبصار، حلبی در کافی فی الفقه، سلار در مراسم، حلبی در تذکره، قواعد، تحریر و نه‌ایه الاحکام و مختلف، شهید اول در لمعه و دروس، نجفی در جواهر الکلام، کرکی در جامع المقاصد، سیوری در التنقیح الرائع، شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، بحرانی در حدائق، نراقی در مستند الشیعه، طباطبایی در ریاض، حسینی در مفتاح الکرامه، شیخ انصاری در مکاسب، خوبی در مصباح الفقاهه و منهاج الصالحین، خمینی در کتاب البیع و التحریر، لنکرانی در تفصیل الشریعه و دیگران به این موضوع پرداخته‌اند. نیز این موضوع در میان مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بررسی شده است. همچنین محققان معاصر به صورت کتاب یا مقاله آن را بررسی کرده‌اند؛ از جمله صاحب‌نظران، محقق داماد در کتاب تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلامی، مرحوم صدر در کتاب احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، اصغری در کتاب بررسی حقوقی و فقهی دو مسئله رشوه و احتکار در پرتو دو مقوله حقوق و اخلاق، فرد و جامعه، شمس‌الدین در کتاب احتکار در اسلام، سبحانی در مقاله «بررسی عناصری از مناهج اقتصادی در احکام اسلام»، محمودی گلپایگانی در مقاله‌ای با عنوان «احتکار و نرخ‌گذاری»، عظیمی گرگانی در مقاله

«بررسی تطبیقی روایات احتکار در مذاهب اسلامی»، قلی‌پور در مقاله «بررسی فقهی احتکار»، این مسئله را تحقیق کرده و جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌اند. گفتنی است در این زمینه افزون‌بر این، مقالات زیادی نگاشته شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«تبیین قرآنی از باورمندی درونی در جهت مبارزه با احتکار» (میرزاجانی و صادقی نیری و عبدالرحیمی)، «ارتباط بین انسان‌نگاری و دل‌بستگی به اشیاء با رفتارهای احتکاری: نقش میانجی شناختارهای احتکاری» (آهی و دهقانی درمیانی و شهابی‌زاده)، «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری احتکار با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)» (عندلیب و سلیمانی)، «واکاوی حقوقی احتکار و تطبیق آن با قاعده فقهی تسلیط» (اسماعیلی و عباسیان)، «محدوده تسعیر در فقه مذاهب اسلامی» (رهبر)، «بررسی فقهی و حقوقی احتکار در تجارت الکترونیک» (ایزدی فرد و علیزاده)، «نقش زمان و مکان در تعمیم مصادیق احتکار با رویکردی به آرای امام خمینی» (موسوی بجنوردی و مهدیان کرانی). از جمله مقالاتی که دغدغه این موضوع را داشته، مقاله پیش رو است که در پی تحقیق موارد ذیل است: حکم تکلیفی احتکار و گستره آن است. آیا قول به کراهت دست‌محرکان را در این جرم باز نخواهد گذاشت؟ راه حل تعارض بین دو قاعده تسلیط و لاضرر چیست؟ وظیفه کارگزاران جمهوری اسلامی در برخورد با محرکان چیست؟

۲.۱. نوآوری

الف) راه برون‌رفت از دو چالش‌برون‌رفت از چالش قول به کراهت؛ با توسعه دادن معنای کراهت و شمول آن بر حرمت، و قائل شدن به توسعه و گستره موارد احتکار و خارج شدن از چالش قول مشهور در منحصر بودن احتکار در موارد شش‌گانه خوراکی.

ب) بیان وظیفه کارگزاران و راهکار برخورد با محرکان.

۳. مفهوم‌شناسی

۳.۱. معنای احتکار

از اهل لغت استفاده می‌شود که احتکار ذخیره و جلوگیری از آذوقه، به‌منظور گران شدن بهای آن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۰۸).

اما با توجه به کتاب‌های فقهی می‌توان احتکار در اصطلاح را چنین تعریف کرد: عبارت است از حبس و جلوگیری از فروش آذوقه‌های مورد نیاز مردم، به منظور افزایش قیمت؛ اما در اقلامی از کالاهای، چون گندم، جو، خرما، کشمش، روغن زیتون و روغن نباتی (خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۶۶۱). برخی نمک و هر آنچه را که مسلمانان به آن نیاز دارند، مانند پوشاک، مسکن، وسیله نقلیه و غیر آن را نیز از موارد احتکار دانسته و بنابر احوط استحبابی فتوا به ترک آن داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۳). برخی قید خرید را در تعریف احتکار افزوده و گفته‌اند خرید کالا و خودداری از عرضه آن به بازار، تا کمیاب شود و ارتفاع قیمت پیدا کند (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۵۱۴؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۳۳۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ۴۱). اما برخی دیگر جلوگیری از کالا را به‌طور مطلق، اگرچه از راه زراعت، تجارت، هبه و ارث به‌دست آورده باشد، احتکار می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۶۱۱).

به نظر می‌رسد با توجه به اصول و قواعد مذهب، نباید جمود بر الفاظ نمود و احتکار را در آذوقه و خوراکی‌هایی چون گندم، جو و خرما و کشمش و روغن نباتی و روغن زیتون که در روایات آمده است، منحصر کرد؛ چون این موارد از باب نمونه ذکر شده است و شاهد آن این است که کشمش نه تنها از کالاهای اساسی عصر ما نیست، بلکه بر اثر احتکار آن زیانی به جامعه و افراد آن ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین باید احتکار را در هر کالایی که مورد نیاز مردم است—اگرچه آن کالا پوشک بچه باشد—سرایت داد؛ خواه محتکر خریده یا از راه دیگری به‌دست آورد و برای گران‌فروشی یا اضرار به جامعه حبس کند.

۳. ۱. ۱. حکم تکلیفی احتکار

۳. ۱. ۱. اقوال علما

در اینکه احتکار مرجوح بوده و هیچ رجحانی ندارد، هیچ اختلافی بین فقها نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۶۳)، اما در مورد حرمت یا کراهت آن، میان آنان دو نظر وجود دارد.

۳. ۱. ۱. ۱. کراهت احتکار

برخی بر آن‌اند که احتکار مکروه است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۹۵؛

حلبی، ۱۴۰۳: ۲۸۳؛ سلار، ۱۴۰۴: ۱۷۱؛ حلبی، ۱۴۰۸: ۲؛ حلبی، ۱۴۱۸: ۲۰۱؛ حلبی، ۱۴۱۳: ۵؛ مکی، ۱۴۱۰: ۱۰۴؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۳: ۴۷۸).

۳. ۱. ۱. ۱. ۲. حرمت احتکار

مشهور بین فقها حرمت احتکار است (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۷۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳: ۲۶۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲: ۲۱۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۱۵؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۳۶۰؛ ابن البراج، ۱۴۰۷: ۱: ۳۴۶؛ حلبی، ۱۴۱۴: ۱۲: ۱۶۵؛ حلبی، ۱۴۳۰: ۱: ۱۶۰؛ حلبی، ۱۴۱۲: ۱۵: ۳۳۱؛ حلبی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۹؛ مکی، ۱۴۱۷: ۳: ۱۸۰؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۴: ۴۰؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳: ۲۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳: ۱۹۱؛ سیوری، ۱۴۰۴: ۲: ۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲: ۳۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸: ۶۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴: ۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۸: ۲۸۳؛ حسینی، ۱۴۱۹: ۱۲: ۳۵۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴: ۳۶۴؛ خویی، بی‌تا، ج ۵: ۴۹۴؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲: ۱۳؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۳: ۶۰۱؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۶۱؛ لنکرانی، ۱۴۲۷: ۲۵۲).

۳. ۲. بررسی اقوال

با توجه به آنچه گذشت، ملاحظه شد که بعضی علما بر یک نظر نیستند؛ فقهایی چون شیخ طوسی، حلبی، علامه حلبی، شهید اول، گاهی به کراهت، و گاهی به حرمت احتکار، فتوا داده‌اند.

۳. ۲. ۱. مستندات اقوال

۳. ۲. ۱. ۱. مستند قول به کراهت

کسانی که به کراهت نظر داده‌اند به چند دلیل استناد کرده‌اند:

۱. اصل عدم حرمت: به نظر می‌رسد که مراد آنان از این اصل، همان اصل حلیت است؛ یعنی اموال احتکارشده ملک صاحبان خود است و اصل بر این است که بر آنها حلال بوده و می‌توانند به هر قیمتی که بخواهند بفروشند.

۲. قاعده تسلیط که در آن هر صاحب مالی مسلط بر اموال خویش است و به هر صورتی که خود بخواهد، می‌تواند در مال خویش تصرف کند.

۳.۲.۲. نقد و بررسی هر دو دلیل

قاعده تسلیط گستره‌اش تا جایی است که با قاعده لاضرر تعارض پیدا نکند؛

توضیح مطلب: مفاد قاعده تسلیط این است که افراد در انجام هرگونه اقدامی در مورد اموال خویش آزادند و حق هرگونه تصرفی را در آن دارند؛ برخلاف آن، مفاد قاعده لاضرر این است که در اسلام حکم ضرری جعل نشده و هیچ‌کس حق ندارد به دیگران ضرر برساند، چون ضرر به دیگران ممنوع و حرام است؛ در حقوق موضوعه ایران در اصل ۴۰ قانون اساسی نیز به همین اشاره شده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». از نظر منطقی میان این دو قاعده نسبت عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی دو ماده افتراق و یک ماده اجتماع دارند؛ چون قاعده تسلیط، تصرفات ضرری و غیرضرری مالک را شامل می‌شود؛ در مقابل، قاعده لاضرر تصرفات مالکانه ضرری و نیز سایر احکام ضرری غیر از تصرفات مالکانه را در برمی‌گیرد، بنابراین این دو قاعده در مورد تصرفاتی که مالک در ملک و اموال خویش انجام می‌دهد و موجب ضرر به دیگران می‌شود، با هم تعارض پیدا می‌کنند. برای حل این تعارض دیدگاه‌های فقها متفاوت است؛ برخی بر آن‌اند که قاعده تسلیط مقدم است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۷۲ و ۲۷۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۸۲؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۶۸؛ حسینی، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ۲۳) و بعضی قاعده لاضرر را مقدم می‌کنند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۴۴۱ و ۴۴۲؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۳۲۸؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸، ج ۵: ۵۲) و گروه سومی قائل به تفصیل هستند؛ یعنی اگر ضرر بزرگ و فاحش باشد، قاعده لاضرر مقدم می‌شود (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۵۵۶). سؤال این است چه ضرری بالاتر از اخلال به نظام اقتصادی یک کشور و به ناهنجار کشیدن آن است، که مردم بیچاره زیر یوغ استکبار زر قرار گیرند و در اثر فشار اقتصادی نتوانند زندگی راحتی داشته باشند؟

قانونگذار ایران برای جمع میان این دو قاعده راه‌حل مناسبی در ماده ۱۳۲ قانون مدنی پیشنهاد کرده است: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود کند»

(کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹۴ و ۹۵)، بنابراین تصرفاتی که مستلزم اضرار به دیگران باشد، ممنوع اعلام شده است. به بیان دیگر در تصرفاتی که دارای دو شرط ذیل باشد:

الف) به اندازه متعارف بودن نه بیش از حد متعارف؛

ب) به قصد رفع حاجت یا دفع ضرر از خود،

قاعده تسلیط مقدم می‌شود، اما در مورد سایر تصرفات زیانبار دیگر قاعده لاضرر را باید مقدم کرد. برای مثال بوی نامطبوع ناشی از احداث گاوداری و مرغداری در مرکز شهر، غیرمتعارف و بوی ناشی از پخت و پز معمولی متعارف به‌شمار می‌آید. بنابراین حبس و ذخیره کردن خوراکی‌های مورد نیاز مردم و در تنگنا گذاشتن آنها، در صورتی که کس دیگری آن خوراکی‌ها را نداشته باشد، از بوی نامطبوع گاوداری و مرغداری نامتعارف‌تر است و از این رو باید قاعده لاضرر را مقدم داشت و از احتکار آذوقه مردم جلوگیری کرد.

از این بیان، جواب اصل عدم تحریم نیز روشن شد؛ یعنی درست است که اصل اولی عدم حرمت اموال احتکار شده است، ولی این اصل تا جایی قابل احترام است که نظام زندگی توده مردم را مختل نکند و به دیگران ضرر و زیان نزند و با توجه به این حیثیت است که حاکم محتکر را مجبور به فروختن خوراکی‌های مورد نیاز می‌کند؛ چون اصل عدم حرمت با قاعده لاضرر که حاکم بر آن است، تعارض پیدا می‌کند. افزون بر این، با وجود روایات، دیگر جایی برای تمسک به اصل باقی نمی‌ماند.

۴. صحیحۃ حلبی

حلبی در روایت صحیح می‌گوید از حضرت امام صادق (ع) سؤال کردم در مورد کسی که آذوقه را احتکار می‌کند و منتظر گران شدنش می‌ماند، آیا چنین چیزی نیکوست؟ حضرت (ع) فرمود: اگر آذوقه زیاد بوده و توده مردم در گشایش باشند و فشاری بر آنان وارد نشود، اشکالی نیست، اما اگر خوراکی کمیاب باشد و مردم در تنگنا قرار گیرند [در این صورت] مکروه است که آذوقه را احتکار کنند و مردم را بدون آذوقه رها نمایند (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۳۱۳).

۴. ۱. نقد و بررسی

این روایت از نظر سند معتبر است و هیچ اشکالی ندارد، چون تمام راویان آن عادل و دوازده‌امامی هستند و از نظر متن نیز دلالت بر کراهت می‌کند.

ولی صاحب وسائل کراهت در این روایت را حمل بر حرمت کرده است (ذیل خود این حدیث) و حق هم همین است، چراکه کراهت در لغت به معنای اعم از حرمت و کراهت، به کار می‌رود و آنچه با روایت سازگاری دارد، حمل آن بر حرمت است؛

۵. چگونگی دلالت کراهت بر حرمت

نظر صاحب وسائل به واکاوی نیاز دارد که در توضیح آن می‌گوییم: یکی از احکام خمسۀ فقهی مکروه است و در اصطلاح به آن عملی که ترکش مطلوب، ولی ارتکابش دارای عقاب نیست، مکروه گفته می‌شود؛ حال باید دید کراهت در عصر تشریح نیز در همین معنای اصلاحی به کار می‌رفته یا در اعم از آن و حرمت استعمال می‌شده است.

واژه «کره» در لغت ضد «احب» به کار رفته است: «کره الشیء کرها و کراهه و کراهیه، خلاف أحبّه» (ابراهیم مصطفی، بی‌تا، ج ۲: ۷۸۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۷۳).

بنابراین معنای لغوی «کره» دوست نداشتن و ناخوشایند و مبغوض بودن است و در آیات و روایات با توجه به همین معنا استعمال شده است، یعنی «کره» در کاربردهای قرآنی و روایی ظهور در کراهت اصطلاحی - عمل مبغوضی که منع از نقیض نمی‌کند - ندارد، بلکه کراهت در عصر تشریح به معنای «مبغوض بودن» استعمال شده که با حرمت نیز سازگار است؛ از پاره‌ای از آیات استفاده می‌شود که «کره» در همان معنای لغوی به کار رفته است مانند:

لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطَلَ الْبَاطِلُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (انفال: ۸)؛ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِ يَا طَوْعاً
أَوْ كَرْهاً (فصلت / ۱۱)؛ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ
لَكُمْ (بقره / ۲۱۶).

از این آیات استفاده می‌شود که کره و کره به یک معنا بوده و در ناخوشایندی (معنای لغوی) استعمال شده‌اند.

اما از بعضی آیات استفاده می‌شود که کره در حرمت به‌کار رفته است. در سوره اسراء پس از نهی از زنا و قتل اولاد و اکل مال یتیم و نظایر آن می‌فرماید: (كُلُّ ذَلِكُ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا) (اسراء / ۳۸) «همه اینها گناهِش نزد پروردگار تو منفور است»؛ و روشن است که این گناهان حرام بوده و مکروه در حرمت استعمال شده است.

همین کاربرد در روایات نیز مشاهده می‌شود. در روایتی بیان شده است که امیرالمؤمنین علی(ع) از معاوضه دو وسق خرمای نامرغوب در مقابل یک وسق خرمای مرغوب کراهت داشته‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۱۵۱) و بسیار روشن است که معامله مذکور ربوی بوده و حرمت آن مسلم و قطعی است.

بنابراین «کراهت» در عصر تشریح ظهور در کراهت اصطلاحی ندارد و در اعم از کراهت و حرمت به‌کار رفته است. از آنجا که در روایت مورد بحث، امام(ع) در جمله اول نفی باس کرده و جمله دوم بیانی برای مفهوم جمله اول است، پس حضرت(ع) که فرمود: «فإنه یکره» به‌منزله این است که گفته شود: «فیه باس» و ظاهر آن حرمت است. به بیان دیگر در روایت، دو حالت تصویر شده است: حالت گشایش، و حالت ضیق؛ در حالت گشایش، نفی باس شده است که مفهوم آن این است که در حالت ضیق، باس ثابت و غیرمنتفی است؛ یعنی افراد در آن حالت از احتکار نهی شده‌اند که با توجه به روایات باب- که به‌زودی خواهد آمد-، این باس، تنزیهی نیست بلکه تحریمی است؛ یعنی با ضمیمه روایات دیگر که بر حرمت دلالت می‌کنند، باید این کراهت را به معنای وسیع آنکه شامل حرمت نیز می‌شود، در نظر گرفت. افزون‌بر این، اینکه مردم بدون آذوقه بمانند، از اموری است که عقل حکم به قبیح آن می‌کند و حکم به جواز در چنین مواردی از مذاق شرع نیز جداً بعید است؛ بنابراین امام(ع) با ذکر این جمله می‌خواسته یک امر ارتکازی که عقل آن را درک می‌کند، تعلیل کند.

گفتنی است که محقق خوبی نیز در ذیل این صحیحه حلبی همین اعم بودن را برداشت کرده و فرموده است: «کراهت در کلمات امام(ع) اعم از حرمت و کراهت اصطلاحی است و ظهور در معنای دوم - کراهت اصطلاحی - ندارد؛ و در روایات ربا وارد شده که امام

علی(ع) از ربا کراهت داشت - و حال آنکه بی‌تردید ربا حرام است ولی از آن با کراهت تعبیر شده است، بنابراین، این صحیحه حلبی باعث نمی‌شود که در روایاتی که ظاهر در حرمت هستند تصرف کرده آنها را حمل بر کراهت کنیم» (خوئی، بی‌تا، ج ۵: ۴۹۵).

گفتنی است که قول به کراهت با چالش جدی دیگری روبه‌روست و آن اینکه دست محترکان را در اخلال نظام اقتصادی مملکت باز می‌گذارد؛ به بیان دیگر بنابراین نظر، محتکر با احتکار مواد غذایی یا کالاهای مورد نیاز توده مردم هیچ کار خلافی نکرده و تنها مرتکب یک عمل مکروهی شده است و بسیار روشن است که عمل مکروه حرام نیست؛ آیا ایجاد هرج و مرج در معیشت مردم و سلب آسایش و ناامن کردن زندگی اجتماعی و به چالش کشاندن و متزلزل ساختن حکومت اسلامی یک عمل مکروه است، به‌طوری‌که محتکر هیچ جرمی را مرتکب نشده است؟ آیا عاقلان تا چه رسد به متشرعان، آن را می‌پذیرند و به آن ملتزم می‌شوند؟

۶. مستند قول به حرمت

روایات متعددی در کتاب‌های فریقین وارد شده است که دلالت بر حرمت می‌کند که به‌منظور اختصار فقط به روایات موجود در کتاب‌های شیعه پرداخته می‌شود که این روایات را در پنج گروه می‌توان دسته‌بندی کرد:

۶.۱. دسته اول: نهی از احتکار به‌طور مطلق

۱. روایت ابن قداح از امام صادق(ع) که فرمود: پیامبر فرموده: کسی که از راه تجارت و بازرگانی نیازهای مردم را تهیه و به قیمت عادلانه در اختیار آنان قرار می‌دهد، از رحمت خداوند بهره‌مند است و محتکر ملعون و نفرین شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۳).

۶.۱.۱. نقد و بررسی

این روایت از نظر سندی قابل تأمل است، چون در طریق آن سهل بن زیاد قرار دارد و در کتب رجالی در مورد وثاقت وی اختلاف نظر وجود دارد؛ اما از نظر دلالت، باز نمی‌توان از

آن حرمت را استفاده کرد، چون روایت می‌گوید: آنکه کالاها را به بازار عرضه کند و با قیمت مناسب بفروشد، از رحمت الهی برخوردار است و محتکر چون از عرضه کالا خودداری می‌کند تا با قیمت گزافی بفروشد، از این رحمت محروم است و این تعبیر دلالت بر حرمت که یک حکم تکلیفی است، نمی‌کند، بلکه بیشتر با یک دستور اخلاقی سازگار است و هم‌تراز این نبوی است که حضرتش فرمود: «نفرین شده است (دو مرتبه) آن کس که سر بار جامعه شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷: ۳۱). آن کس که سنگینی بار اقتصادی خویش را بر دیگران بیندازد، ملعون و نفرین شده است که نفرین در این روایت دلالت بر حرمت نکرده و بیشتر یک حکم اخلاقی و در زمینه نکوهش افراد تنبل و آنان که خود را سر بار جامعه می‌کنند، وارد شده است.

۲. شیخ صدوق روایت می‌کند: امام علی (ع) از احتکار در همه شهرها، نهی نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۳).

۶. ۱. ۲. نقد و بررسی

باز در این روایت به‌طور مطلق نهی از احتکار شده و نهی، دلالت بر حرمت می‌کند. ۳. روایت ورام از پیامبر (ص) که فرمود: نگاهی به دوزخ افکنم، دره‌ای دیدم که می‌جوشید؛ به مالک دوزخ گفتم: ای مالک! این دره، جای کیست؟ گفت: جای سه گروه محتکران، اشخاص دائم‌الخمر و دلالان زنا (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۳).

۶. ۱. ۳. نقد و بررسی

از این روایت چهار چیز استفاده می‌شود:

الف) از احتکار به‌طور مطلق نهی شده است.

ب) محتکران، در ردیف شراب‌خواران و دلالان زنا شمرده شده‌اند؛

ج) شراب‌خواری و دلالی بر زنا حرام است، پس احتکار نیز باید حرام باشد؛

د) رفتن به جهنم فقط در حق کسانی است که مرتکب حرام می‌شوند، وگرنه عمل

مکروه موجب رهسپار شدن دوزخ نمی‌شود.

۴. امام علی(ع) فرمود: شخص محتکر گناهکاری است که نافرمانی می‌کند (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۵).

۶. ۱. ۴. نقد و بررسی

اثم، یعنی گناه، و مراد از آن انجام کاری است که حلال نیست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵) و عصیان در مقابل طاعت و به معنای نافرمانی است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۷۰) که در این صورت عصیان اعم از اثم خواهد بود و در هر دو صورت، این روایت دلالت بر حرمت احتکار به طور مطلق می‌کند و نمی‌توان از آن کراهت را استفاده کرد چون بر عمل مکروه گناه اطلاق نمی‌شود.

۵. پیامبر(ص) در روایتی فرموده است: «شخصی که موجب رونق بازار می‌شود مانند کسی است که در راه خدا جنگ می‌کند و آن کس که در بازار احتکار می‌کند مانند کسی است که به کتاب خداوند کافر شده است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۴۳۲).

۶. ۱. ۵. نقد و بررسی

در این روایت به دو جنبه بازار سالم و بازار بیمار، اشاره شده است؛ آنان که موجب رونق بازار می‌شوند، مجاهد فی سبیل‌الله هستند و آنان که به بازار ضربه زده و اجناس را احتکار می‌کنند در زمره کافران‌اند، روشن است اطلاق کفر فقط با حرمت سازگار است و این روایت به طور مطلق از احتکار نهی کرده است.

۶. ۲. دسته دوم: نهی از احتکار آذوقه به طور مطلق

۱. شیخ صدوق می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود: تنها گناهکار است که آذوقه را احتکار می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۶۶).

۲. امام صادق(ع) فرمود: جز گناه‌کار، آذوقه را احتکار نمی‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۵).

۶. ۲. ۱. نقد و بررسی

ظاهر این دو روایت نیز دلالت بر حرمت احتکار می‌کند، چراکه بر مرتکب عمل مکروه،

گناهکار اطلاق نمی‌شود، اما حرمت در این دو روایت فقط ویژه آذوقه است و به‌طور مطلق از آن منع کرده است.

۳.۶. دسته سوم: منع از احتکار پس از سه روز در تنگی، و چهل روز در فراخی

۱. روایت سکونی از امام صادق(ع) که می‌فرماید: احتکار در آسایش تا چهل روز است و در سختی تا سه روز، پس اگر در حال آسایش بیش از چهل روز از عرضه ارزاق خودداری نموده و آن را احتکار کرد، مورد نفرین خداست؛ و اگر در حال تنگی بیش از سه روز احتکار نمود، مورد لعن و نفرین خدا قرار می‌گیرد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۲).

۳.۶.۱. نقد و بررسی

در این روایت باید دو مطلب بررسی شود:

الف) تحقق احتکار به چهل روز در آسایش، و سه روز در تنگی، محدود شده است؛ یعنی اگر کمتر از چهل روز یا سه روز از آذوقه جلوگیری کند محتکر نیست؛ البته این تحدید هیچ ربطی به تحقق احتکار ندارد، چون اگر آذوقه، مورد نیاز شدید مردم باشد و محتکر از آن جلوگیری کند، در کمتر از این دو مدت ذکر شده نیز احتکار صدق می‌کند، بنابراین باید چنین گفت: تعیین کردن این مدت برای تحقق احتکار، به این معناست که در کمتر از این مدت، نیازی به این آذوقه نبوده، پس ذخیره کردن آن حکم احتکار را نخواهد داشت و پس از این مدت چون نیاز به آن پیدا می‌شود و باز آن را نگه داشته است، حکم احتکار را پیدا می‌کند، از این رو صاحب وسائل گفته است: «تعیین این مدت زمان، حمل می‌شود بر صورتی که در کمتر از این مدت نیازی به این خوراک نباشد» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۲).

ب) دلالت روایت بر حرمت روشن است، چون می‌فرماید: «محتکر ملعون است» و معلوم است که لعن در جایی است که فرد مرتکب حرام شود؛ چراکه مرتکب مکروه مستحق لعن نیست. ممکن است گفته شود که در روایت اول از دسته اول، لعن را بر یک دستور اخلاقی حمل کردید، پس چرا در اینجا چنین نباشد؟ در جواب می‌گوییم: روایت

بعدی که در آن تصریح به کفاره شده، مانع از حمل لعن بر دستور اخلاقی می‌شود و همین می‌تواند قرینه‌ای باشد که نفرین در خود آن روایت را نیز اخلاقی ندانیم و بدین سبب است که صاحب *وسائل* آن را در باب تحریم احتکار در صورت ضرورت ذکر کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۲). گفتنی است که در این روایت آذوقه ذکر نشده و احتکار به‌طور مطلق نهی شده است.

۲. امام باقر(ع) می‌فرماید: پیامبر فرموده است که هرگاه فردی آذوقه را بخرد و تا چهل روز آن را نگه داشته تا افزایش قیمت پیدا کند، در صورتی که آن را بفروشد و تمام قیمتش را به فقرا صدقه بدهد، باز کفاره‌ی این عملی را که انجام داده، نمی‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۴).

۲.۳.۶. نقد و بررسی

در این روایت احتکار طعام تا چهل روز مطرح است که از آن استفاده می‌شود در کمتر از این مدت احتکار صدق نمی‌کند که البته این روایت گرفتار همان اشکال روایت قبلی است، یعنی تحدید احتکار به چهل روز درست نیست، چراکه اگر مردم در کمتر از این مدت به طعام نیاز پیدا کردند، باز احتکار محقق می‌شود که جواب این اشکال در روایت قبلی گذشت.

۳. اما گندم‌فروش آذوقه‌امتم را احتکار می‌کند و اگر بنده‌ای در حال دزدی خدا را ملاقات کند برای من بهتر از این است که چهل روز آذوقه را احتکار کند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۹۸).

۲.۳.۶. نقد و بررسی

محدود کردن احتکار به چهل روز، ممکن است به این سبب باشد که اغلب مردم تا چهل روز آذوقه دارند و پس از آن فاقد آن گشته و احتکار محقق می‌شود و اما دلالت این روایت بر حرمت بسیار شدیدتر از روایات قبلی است، چون سرقت یقیناً حرام است و در این روایت احتکار بدتر از سرقت دانسته شده است؛ پس باید حرمتش شدیدتر از آن باشد.

۶. ۴. دسته چهارم: تفصیل بین وجود آذوقه و عدم آن، در شهر

۱. از امام صادق(ع) در مورد احتکار سؤال شد، حضرت فرمود: احتکار تنها در موردی است که آذوقه‌ای را خریداری کنی و غیر از آن در شهر نبوده و احتکارش کنی؛ بنابراین اگر در شهر آذوقه یا کالایی غیر از آن باشد، هیچ اشکالی ندارد که جنس خود را به قیمت بالاتر بفروشی (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۵)

۶. ۴. ۱. نقد و بررسی

در این روایت بین دو حالت بود و نبود آذوقه یا کالا در شهر، فرق گذاشته شده است؛ بنابراین اگر آذوقه یا کالا در شهر نباشد و آن را حبس کند، محتکر است و اگر آذوقه در شهر یافت شود و آن را نگهداری کند تا گران‌تر بفروشد، اشکالی ندارد؛ پس حرمت احتکار، در صورتی است که طعام یا کالا در شهر یافت نشود.

۲. سالم حنّاط گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: کار تو چیست؟ عرض کردم: گندم فروش هستم، و چه بسا در فراوانی، اقدام به خرید آن می‌کنم، و گاهی در کمیابی آن را خریده و نگهداری می‌کنم (و نمی‌فروشم)؛ فرمود: در مورد تو چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: محتکر است؛ فرمود: آیا (در آن هنگام که نگه می‌داری) کسی جز تو گندم می‌فروشد؟ عرض کردم: چیزی که من می‌فروشم حتی به اندازه یک قسمت از هزار قسمت هم نیست! فرمود: اشکالی ندارد؛ همانا، یکی از مردان قریشی به نام حکیم بن حزام، هنگامی که مواد غذایی به مدینه می‌رسید همه را یک جا خریداری می‌کرد؛ روزی پیامبر(ص) از نزدش عبور کرد و فرمود: ای حکیم بن حزام! برحذر باش از احتکار کردن (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۶).

۶. ۴. ۲. نقد و بررسی

در این روایت نیز بین دو حالت تفصیل داده شده است:

الف) غیر از محتکر کس دیگری نیز، آذوقه‌ها را می‌فروشد.

ب) آذوقه به دست یک فرد، احتکار شده، و در شهر آذوقه‌ای غیر از آن نیست. در

صورت اول احتکار بی‌اشکال است، اما در صورت دوم پیامبر اکرم(ص) از آن جلوگیری کرده است و معلوم است که تحذیر پیامبر(ص) از احتکار دلالت بر حرمت می‌کند.

۳. صحیحۀ حلبی که در آن می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد فردی که آذوقه را احتکار می‌کند تا گران شود، سؤال کردم که آیا این عمل شایسته است؟ حضرت فرمود: اگر مواد غذایی زیاد بوده و مردم در آسایش می‌مانند اشکالی ندارد، ولی اگر مواد خوراکی کم باشد و مردم در گشایش نمانده و (در مضیقه قرار می‌گیرند) در این صورت مکروه است که آذوقه احتکار شود و مردم بدون مواد غذایی رها شوند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۳).

۶. ۴. ۳. نقد و بررسی

این صحیحۀ نیز بین دو حالت وجود آذوقه و کمبود آن تفصیل می‌دهد و می‌گوید: در صورت وجود طعام احتکار اشکالی ندارد، ولی در صورت کمیابی آن احتکار مکروه خواهد بود؛ البته قبلاً گذشت که مراد از مکروه معنای اعم است که حرمت را نیز شامل می‌شود.

۶. ۵. دسته پنجم: منحصر بودن احتکار به موارد خاص

۱. امام صادق(ع) نقل می‌کند که امام علی(ع) از احتکار در شهرها جلوگیری می‌کرد و آنگاه فرموده است: احتکار تنها در پنج مورد است: گندم، جو، خرما، مویز، و روغن نباتی (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۴).

۲. امام صادق(ع) می‌فرماید: احتکار فقط در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن نباتی است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۳).

۳. امام صادق(ع) به نقل از پیامبر(ص) می‌فرماید: احتکار در شش مورد است: گندم، جو، خرما، روغن زیتون، روغن نباتی و کشمش (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۴).

۶. ۶. نقد و بررسی این سه روایت

دو روایت اول احتکار را در پنج مورد منحصر کرده، ولی روایت سوم آن را در شش مورد

دانسته است و چون هر سه روایت اثباتی‌اند، بین آنها تعارضی نخواهد بود و جمع بین آنها، اخذ به روایت سوم است؛ پس احتکار در شش مورد است. البته از روایت دوم و سوم حرمت یا کراهت استفاده نمی‌شود، ولی به ضمیمه روایت اول حرمت احتکار در این موارد ثابت می‌شود.

۶.۷. راه جمع بین همه این روایات

گروه اول از روایات، به‌طور مطلق از احتکار نهی کرده است که این گروه را باید با گروه دوم که احتکار را به آذوقه مقید کرده، تفسیر کنیم و بگوییم مراد از احتکار ممنوع، همان احتکار طعام است؛ گروه سوم نیز اگرچه برای احتکار، زمان معینی در دو جهت کم و زیاد آن تعیین کرده و احتکار را در تنگی تا سه روز، و در فراخی تا چهل روز دانسته است، ولی بسیار روشن است که این تحدید هیچ ربطی به تحقق احتکار ندارد، چراکه معیار در احتکار نیاز و ضرر است که این دو با کمتر از این مدت نیز محقق می‌شوند؛ ولی در عین حال از آن حیث که احتکار در هر چیز یا در طعام، به‌طور مطلق در آن نهی شده است، دارای اطلاق است؛ پس این سه گروه، احتکار در آذوقه را به‌طور مطلق منع می‌کنند؛ از طرفی گروه چهارم احتکار را مقید به وجود و عدم طعام، در شهر کرده است؛ یعنی نهی از احتکار، در صورتی است که در شهر آذوقه مورد نیاز به اندازه کافی نباشد و حبس این خوراکی موجب می‌شود که توده مردم آن شهر، بدون این خوراکی در عسر و حرج قرار گیرند؛ که در این صورت به مقتضای اطلاق و تقیید باید آن سه گروه را حمل بر این گروه چهارم که تفصیل بین وجود و عدم مواد غذایی در شهر کرده است، نمود؛ یعنی اگر در شهر آذوقه دیگری باشد، با حبس این طعام احتکار حاصل نمی‌شود و در صورت عدم طعام، احتکار محقق می‌شود؛ آنگاه چون در گروه پنجم موارد خاصی ذکر شده است، این موارد خاص، مقید آن طعام مطلق گشته آن را تفسیر می‌کند؛ که در نتیجه مراد از طعام در روایات قبلی، این موارد شش‌گانه خواهد بود: گندم، جو، خرما، کشمش، روغن نباتی و روغن زیتون است و به این طریق نظر مشهور تقویت می‌شود.

بسی جای تعجب است که صاحب جواهر، پس از نقل این روایات، گفته است که این

روایات افزون بر ضعف سند، نمی‌تواند دلالت بر حرمت کند، چون لسان و بیان آن قاصر از افاده حرمت است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۲: ۴۸۰).

وجه تعجب این است که در این روایات، محتکر، ملعون، اهل دوزخ و در ردیف شاریان خمر و دلالان به زنا، و بدتر از سارقان دانسته شده و بلکه در برخی روایات نیز کیفر و مجازات برای او تعیین شده است که هیچ‌کدام از این موارد، نمی‌تواند در حق مرتکب مکروه، صدق کند. بنابراین حق با مشهور است که به حرمت احتکار نظر داده‌اند؛ اما در مورد مختص بودن احتکار به این موارد خاص، در بحث بعدی که گستره احتکار است، پرداخته می‌شود.

۷. گستره احتکار

علامه مجلسی می‌گوید: مشهور بین فقها احتکار در پنج مورد است، اما برخی فقها نمک و روغن زیتون را نیز به این موارد اضافه کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ۱۵۵-۱۵۴).

قطب راوندی نمک را به آنها افزوده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۲). البته در برخی روایات، احتکار طعام، به‌طور کلی ممنوع شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۵۹)، از این رو برخی فقها جریان حکم آن را در همه موارد نیاز غذایی بعید ندانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۳۲۸-۳۲۹) و برخی دیگر آن را به همه نیازمندی‌های عمومی مانند خوراک، پوشاک و مسکن تعمیم داده‌اند. مستند گروه اخیر، قاعده لاضرر، قاعده لاجرح و تعلیل روایات احتکار است (محقق داماد، ۱۳۶۲: ۵۵). برخی ذکر موارد خاص در روایات را، از باب نمونه و از باب قضایای خارجی نه قضایای حقیقی دانسته است، از این رو معتقدند که احتکار به موارد یادشده در روایات اختصاص ندارد، اما تعیین مصادیق آن از وظایف حکومت است (حائری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۹۶).

۷.۱. نقد و بررسی

الحاق نمک به مواردی که مشهور گفته است هیچ مستندی ندارد، اما مستند مشهور می‌تواند روایات ذیل باشد:

۲. روایت غیاث از امام صادق(ع) که می‌فرماید: احتکار نیست مگر در گندم، جو، خرما، مویز و روغن نباتی. همچنین است در روایت ابی‌البختری (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۴-۳۱۳).

البته در روایت صدوق از غیاث، روغن زیتون هم ذکر شده است (صدوق ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۶۵).

۳. روایت سکونی که هماهنگ با نقل شیخ صدوق است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۴).

۲.۷. نتیجه این سه روایت

قبلاً گذشت، از آنجا که این روایات مثبت‌اند، بین آنها تنافی وجود ندارد و باید به روایت اخیر ملتزم شویم و موارد احتکار را شش مورد بدانیم؛ با وجود این به نظر می‌رسد که این موارد از باب نمونه ذکر شده است، چراکه امروزه زیب (مویز) از خوراکی‌های اصلی نیست و حتی می‌توان گفت که روغن زیتون نیز چنین است. افزون‌بر این، اگر آذوقه اصلی شهری یا کشوری، برنج یا ذرت باشد باید احتکار آن را بدون اشکال بدانیم، در صورتی که چنین نیست؛ آیا کسانی که داروی مورد نیاز، یا پوشاک و مسکن و وسیله نقلیه ضروری مردم را احتکار می‌کنند، محتکر و مستکبر اقتصادی نیستند؟ در مورد احتکار باید ملاک آن لحاظ شود که ملاک در برخی روایات نیاز مردم (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۷) و در برخی دیگر ضرر و اضرار به آنان دانسته شده است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۶)؛ یعنی در نظام معیشتی و اقتصادی یک کشور نباید هیچ خللی و اخلاقی صورت گیرد؛ و همان‌طور که با نبود گندم و احتکار آن، مردم بیچاره می‌شوند؛ با کمبود نفت نیز به زحمت می‌افتند و این تلقی که چون نفت در روایات ذکر نشده است، پس احتکار در مورد آن صدق نمی‌کند، کاملاً نادرست است؛ بنابراین به هیچ وجه نباید جمود بر الفاظ کرد و به موارد مزبور در روایات بسنده کرد و مذاق عرف نیز همین را اقتضا می‌کند که در این صورت قاعده لاضرر با قاعده تسلیط تعارض پیدا کرده و بر آن حاکم می‌شود و جلوی آن را می‌گیرد، از این رو حاکم شرع، محتکر را مجبور به فروش کالای خود می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۶). گفتنی است در بعضی روایات گذشته، واژه متاع در کنار طعام

به صورت ذکر عام پس از خاص آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۱۵) که بیانگر آن است که احتکار تنها در آذوقه نیست، بلکه شامل تمام اجناسی می شود که مورد نیاز مردم است و نمی توان در مورد آنها بی تفاوت بود؛ پس با توجه به علت نهی از احتکار که نیاز و عدم ضرر و اضرار به دیگران است، باید احتکار را در همه موارد خوراکی، پوشاکی، لوازم خانگی، وسایل نقلیه، مسکن و غیر آن دانست.

۳.۷. سیره علوی (ع) در برخورد با احتکار

الف) نامه امام به مالک اشتر که در آن از احتکار نهی کردند، چون رسول خدا (ص) از آن نهی فرموده است و این سوجدجویی ضرری است برای همگان و ننگی است بر والیان و سپس دستور به مجازات عادلانه محتکر می دهند و تنظیم بازار را بر مبنای آسانی و عدالت بر عهده حکومت قرار می دهد (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۸).

از این عهدنامه، استفاده می شود ملاک احتکار ضرر است و نمی تواند مکروه باشد، چراکه عمل مکروه، در شریعت مجازات ندارد؛ افزون بر این، مناسبت حکم و موضوع، اقتضای حرمت می کند.

ب) نامه امام علی (ع) به رفاعه که پس از نهی در صورت ارتکاب دستور به تنبیه بدنی دادند و با آشکار ساختن آنچه احتکار کرده است، او را مجازات کن (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۶).

۳.۷.۱. نقد و بررسی

در این نامه برای محتکر دو مجازات مادی و معنوی تعیین شده است؛ یعنی برای جلوگیری از پدیده شوم احتکار باید از دو اهرم استفاده کرد، هم باید بدن محتکر به درد آید و تعزیر شده و هم باید آبروی او ریخته شود.

ج) سوزاندن آذوقه احتکار شده توسط آن حضرت (ع)

در کتاب *المحلی* روایت شده است که علی بن ابی طالب (ع) غله ای را که صد هزار درهم قیمت داشت و احتکار شده بود، سوزانید (اندلسی، بی تا، ج ۷: ۵۷۳). همچنین عبدالرحمن بن قیس از حبیش نقل می کند که علی بن ابی طالب محصولاتش را که من در سواد

(اطراف کوفه) احتکار کرده بودم، سوزاند و اگر نمی‌سوزاند به مقدار محصول کوفه سود می‌بردم (اندلسی، بی تا، ج ۷: ۵۷۳).

افزون بر این مطابق برخی روایات آن حضرت (ع) هنگام گذر بر شط فرات با کپه غله یکی از تجار که آن را نگاه داشته بود تا هنگام گرانی بفروشد، برخورد نمود و دستور داد سوزانده شد (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۱۸۲).

۷.۳.۲. نقد و بررسی

این روایات از نظر سند، ضعیف‌اند، چراکه از طرق ما، روایت نشده‌اند و بدین سبب نمی‌توان به آنها استناد کرد؛ اما از حیث دلالت، باز دچار چالش‌اند و آن اینکه با وجود نیاز توده مردم، چرا امام (ع) مبادرت به آتش زدن کرده است؟ درحالی‌که نباید برای رهایی از یک مشکل، گرفتار مشکل دیگری شد.

اما در پاسخ چالش دلالتی می‌گوییم ملاک در احتکار اضرار به غیر است که با استناد به قاعده لاضرر این چنین با محتکران باید برخورد شود و ممکن است این فرد محتکر، با وجود درخواست امام (ع) به عرضه کالا به بازار، باز مخالفت کرده باشد. از این رو حضرت (ع) با توجه به قاعده لاضرر اقدام به آتش زدن کرده است، همچنان‌که پیامبر (ص) در جریان سمره بن جندب چنین عمل کرد؛ چه در شریعت هر کاری که موجب ضرر به مردم شود، ممنوع است و حاکم می‌تواند جلوی آن را بگیرد.

۸. نتیجه

امام علی (ع) از راه‌های متفاوتی جلوی این پدیده غیرانسانی را می‌گرفت؛ گاه با مجازات بدنی، گاه مجازات معنوی؛ گاه با نهادن کالا در ملأعام و گاه آتش زدن کالای احتکاری؛ این عملکرد می‌تواند بهترین راهکار برای کارگزاران دولتی در برخورد با مفسدان اقتصادی در زمینه احتکار باشد.

۸.۱. نتیجه‌گیری

۱. فقها اتفاق نظر دارند که احتکار یک امر مرجوحی است؛

۲. در میان آنها در حرمت یا کراهت احتکار اختلاف نظر وجود دارد؛

۳. فتوای مشهور حرمت آن است و حق همین است؛

۴. مقتضای روایات دلالت بر حرمت می‌کند، چون لعن بر محتکر، و اجبار به فروش کالا، و مجازات و کیفر وی و غیره، با حرمت احتکار سازگاری دارد و هیچ‌کدام از موارد مزبور، در حق مرتکب مکروه، صدق نمی‌کند؛

۵. قول به کراهت با چالش اختلال نظام اقتصادی مملکت روبه‌روست. از این رو ملاک در حرمت احتکار، ضرر رسیدن به مردم و نیازشان به کالا است که در شریعت، رفع نیاز و دفع ضرر از ضروریات است؛

۶. به حسب قاعده تسلیط، افراد مسلط بر اموال خود هستند؛ اما این قاعده تا زمانی است که موجب ضرر و اضرار به غیر نشود که در این صورت با قاعده لاضرر تعارض پیدا می‌کند و قاعده لاضرر بر آن حاکم می‌شود؛

۷. مشهور بین علما حرمت غلات چهارگانه و روغن نباتی و روغن زیتون است، ولی حق این است که نباید جمود بر الفاظ کرد و باید موارد مذکور در روایات را حمل بر مثال کرد، چراکه حرمت احتکار دارو-مثلاً-کمتر حرمت احتکار کشمش نیست؛ بنابراین باید حرمت احتکار را عام دانسته و شامل خوراک و پوشاک و مسکن و هرچه توده مردم به آن نیازمندند بدانیم، حتی اگر آن نیاز، پوشک بچه باشد؛

۸. با توجه به سیره امام علی(ع) دولت موظف است با شدت با مفسدان اقتصادی برخورد کرده و بازار را تنظیم کند، از هرج و مرج خارج سازد؛ البته در برخورد با محتکران باید حد اعتدال را مراعات کند و نباید در مورد آنان مرتکب اجحاف شد.

راه‌های پیشنهادی

دو راه حل پیشنهاد می‌شود: الف) پیشگیری؛ ب) مجازات.

الف) راه پیشگیری دارای چند گام است:

گام نخست: شناسه‌دار کردن انبارهای کشور و ایجاد بانک جامع انبارها و ترانزیت کالا از مبدأ به مقاصد دارای انبار شناسه‌دار تأکید می‌شود.

ب) اتحادیه‌ها مکلف‌اند تا موجودی انبارهای خود را با رویکرد پیشگیری از سوءاستفاده و احتکار در مقاطع زمانی به نهادهای نظارتی اعلام کنند و نظارت‌های درون‌صنفی با رویکرد ناامن‌سازی فعل احتکار می‌بایست با جدیت تعقیب شود.

ج) یکی دیگر از اقدام‌های مؤثر این زنجیره، تأمین ذخایر کالاهای حساس و آسیب‌پذیر که ارتباط مستقیمی با ارتزاق و معیشت مردم دارد، از سوی دستگاه دولت است.

د) یکی دیگر از راهبردهای حائز اهمیت در این مسیر ثبات نسبی در خصوص تعیین فهرست کالاهای مشمول طرح تشدید مبارزه با احتکار است.

ه) در برنامه‌ریزی‌های مرتبط با مبارزه با مفاسد اقتصادی از جمله احتکار بسته‌های تشویقی نهادهای امنیتی و انتظامی به‌عنوان یک موتور محرک نباید مغفول واقع شود و از ظرفیت‌های گسترده مشارکت‌های مردمی و همکاری‌های مدنی نیز در راستای کاهش گمنامی محتکران و شناسایی انبارهای دپوی کالا در حریم شهرها و روستاها نیز می‌توان به بهترین شکل استفاده کرد.

و) تهیه بانک جامع اطلاعاتی محتکران و مراقبت‌های محسوس و نامحسوس ایشان، تأکید بر شفافیت اقتصادی در حوزه رصد کالا از مبدأ تا مقصد و نظارت دقیق بر بازار با رویکرد پیشگیری‌مدار و ممنوعیت افزایش‌های بی‌رویه و لجام‌گسیخته کالاهای اساسی می‌تواند انگیزه‌های ارتکاب به احتکار را تا حد فراوانی افزایش دهد

ب) مجازات

رویه‌های قضایی و بالا بردن هزینه‌های ارتکاب جرم در خصوص فعل مجرمانه احتکار نیز می‌تواند در این مقوله، حائز اهمیت تلقی شود و اطلاع‌رسانی از ماحصل رویکردهای تأدیبی می‌تواند مثبت ارزیابی شود.

با توجه به قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ جریمه احتکار با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر است:

الف) مرتبه اول: الزام محتکر به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل ۵۰ درصد قیمت روز کالاهای احتکارشده.

ب) مرتبه دوم: الزام محتکر به عرضه خرید و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت روز کالاهای احتکارشده و نصب پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه.

ج) مرتبه سوم: الزام محتکر به عرضه خرید و فروش کل کالاهای احتکار شده و جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت روز کالاهای احتکارشده و نصب پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت یک ماه.

به نظر می‌رسد که اگر احتکار به صورت گسترده باشد، به طوری که موجب اختلال در نظام اقتصادی شود، مشمول افساد فی الارض در قانون مجازات یا قانون اخلا لگران خواهد شد و مجازات آن اعدام خواهد بود.

کتابنامه

– قرآن

۱. إبراهيم مصطفى؛ أحمد الزيات؛ حامد عبدالقادر؛ محمد النجار (بی تا). المعجم الوسيط، قاهره: دار الدعوة.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایة، چ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، چ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد (۱۳۸۸ق). المغنی، قاهره: مکتبه القاهره.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، چ سوم، بیروت: دارالفکر-دارصادر.
۶. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق). وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)، چ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق). حاشیه کتاب المکاسب، چ اول، قم: أنوار الهدی.
۸. الأندلسی، ابن حزم (بی تا). المحلی بالآثار، بیروت: دارالفکر.
۹. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). المکاسب، چ اول، قم: کنگره شیخ انصاری.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة، چ اول، قم: جامعه مدرسین.
۱۱. حائری، مرتضی (۱۳۹۵). ابتغاء الفضیلة، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعة، چ پنجم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه، چ اول، قم: جامعه مدرسین.
۱۴. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه، چ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).

۱۵. حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). *السرائر*، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع*، چ اول، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام*، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۱۸. ----- (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*، چ اول، قم: آل البيت(ع).
۱۹. ----- (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب*، چ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۲۰. ----- (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام*، چ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. ----- (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة*، چ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۲. ----- (۱۴۱۹ق). *نهاية الأحكام*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۳. حلّی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد*، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع*، چ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*، چ اول، قم: آل البيت(ع).
۲۶. خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسيلة*، چ اول، قم: دارالعلم.
۲۷. ----- (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، چ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم.
۲۹. ----- (بی تا). *مصباح الفقاهة*، بی جا.
۳۰. راوندی، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن*، چ دوم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف*، چ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۲. سلار، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویة*، چ اول، قم: منشورات الحرمین.

۳۳. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). *قاعده لا ضرر ولا ضرار*، چ اول، قم: دفتر آیه‌الله سیستانی.
۳۴. شریف‌رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، چ اول، قم: هجرت.
۳۵. شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة*، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۳۶. ----- (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقیة*، چ اول، بیروت: دارالتراث-الدارالإسلامیة.
۳۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة (المحشی کلانتر)*، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۳۸. ----- (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام*، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۹. صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۵ق). *المقنع*، چ اول، قم: امام هادی(ع).
۴۰. ----- (۱۴۰۳ق). *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۱. ----- (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۲. طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*، چ اول، قم: آل‌البتیت(ع).
۴۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران: مرتضوی.
۴۴. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط*، چ سوم، تهران: مکتبه مرتضویه.
۴۵. ----- (۱۳۹۰ق). *الاستبصار*، چ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۶. ----- (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، المکاسب المحرمة، چ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۴۸. فیومی، احمدبن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*، چ دوم، قم: دارالهجرة.
۴۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چ چهل و دوم، تهران: میزان.

۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۱. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق). *کنز العمال*، چ پنجم، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۵۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد*، چ دوم، قم: آل البيت (ع).
۵۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۵. ----- (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع*، چ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۵۶. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۷)، «احتکار» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، چ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۷. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، *کفایة الأحکام*، چ اول، قم: جامعه مدرسین.
۵۸. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم: آل البيت (ع).
۵۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعة*، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
۶۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۱. نراقی، احمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعة*، چ اول، قم: آل البيت (ع).

References

- The Holy Quran

1. Al-Andalusi, Ibn Hazm (n.d.). *local works*, Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
2. Al-Muttaqiyya Al-Hindi, Ali Ibn Hussam al-Din (1981). *Kunz al-Amal*, fifth edition, Beirut: Al-Risalah Institute. (in Arabic)
3. Ansari, Morteza (1994). *Al-Makasib*, first edition, Qom: Congress of Sheikh Ansari. (in Arabic)

4. Bahrani, Yusuf Ibn Ahmad (1984). *Al-Hadaiq Al-Nadhira*, first edition, Qom: Madarsin Society Publications. (in Arabic)
5. Fadhul Lankrani, Muhammad (2006). *Tafsil al-Shari'a 'al-Shafi'i Sharh Tahrir al-Wasilah*, Al-Makasib Al-Muharram, first edition, Qom: the jurisprudential center of the Imams, peace be upon them. (in Arabic)
6. Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad (1993). *Al-Misbah Al-Munir*, second edition, Qom: Dar al-Hijra Institute. (in Arabic)
7. Haeri, Morteza (2016). *Abthagha Al-Fadhila*, Teachers Association. (in Arabic)
8. Halabi, Abu al-Salah, Taqiyat al-Din ibn Injma al-Din, (1983). *Al-Kafiyya al-Fiqh*, first edition, Isfahan: Public Library of Imam Amir al-Mu'minin, peace be upon him. (in Arabic)
9. Halli (researcher), Najmuddin Ja'far ibn Hassan (1988). *Sharia al-Islam fi Ahkam al-Halal w, a al-Haram*, second edition, Qom: Ismailian Institute Publications. (in Arabic).
10. ----- (1997). *Al-Mukhtasar al-Nafi'*, sixth edition, Qom: Religious Press Foundation. (in Arabic)
11. Halli, Ahmad Ibn Muhammad (1986). *Al-Madhabah Al-Bar'a*, first edition, Qom: Society of Teachers. (in Arabic)
12. Halli, Fakhr al-Muhaqiqin, Muhammad ibn Husayn ibn Yusuf (1967). *Explanation of benefits*, first edition, Qom: Ismaili Institute. (in Arabic)
13. Halli, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar (1991). *The End of Content*, First Edition, Mashhad: Islamic Research Complex. (in Arabic)
14. ----- (1992). *Different Shiites*, second edition, Qom: Teachers Association Publications. (in Arabic)
15. ----- (1992). *rules of rules*, first edition, Qom: publications of the Society of Teachers. (in Arabic)
16. ----- (1993). *Tazkerat al-Fiqh*, first edition, Qom: the family, peace be upon them. (in Arabic)
17. ----- (1998). *The End of Judgments*, First Edition, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (in Arabic)
18. ----- (1999). *Tahrir Al-Ahkam*, first edition, Qom: Imam Sadegh (peace be upon him) Institute. (in Arabic)
19. Halli, Ibn Idris (1989). *Al-Sarair*, second edition, Qom: Society of Teachers. (in Arabic)
20. Halli, Muqdadah ibn Abdullah al-Siyuri (1984). *Al-Tanqih al-Ra'iyah*, first edition, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. (in Arabic)
21. Hamiri, Abdullah Ibn Ja'far (1992). *Qarbah al-Asnad*, first edition, Qom: Al-Bayt (peace be upon them). (in Arabic)
22. Hosseini Ameli, Sayyid Javad Ibn Muhammad (1998). *Al-Muftahha Al-Karama*, first edition, Publications of the Teachers Association. (in Arabic)
23. Hurr Ameli, Muhammad Ibn Hassan (1983). *Wasa'il al-Shi'a*, fifth edition, Beirut, Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
24. Ibn Athir Jazri, Mubarak Ibn Muhammad (1988). *The End in Strange Hadith and Effect*, Fourth Edition, Qom: Ismaili Press Institute. (in Arabic)

25. Ibn Fares, Ahmad Ibn Fares (1984). *Dictionary of Comparison of Language*, first edition, Qom: Islamic Media School. (in Arabic)
26. Ibn Manzur, Muhammad Ibn Mukarram (1993). *Arabic language*, third edition, Beirut: Dar al-Fikr-Dar Sadr. (in Arabic)
27. Ibn Qudama, Abdullah Ibn Ahmad (1968). *Al-Mughni*, Cairo: published by the Cairo Library. (in Arabic)
28. Ibrahim Mustafa, and Ahmad al-Zayat, and Hamid Abd al-Qadir, and Muhammad al-Najjar, (n.d.). *Al-Wajit Dictionary*, Cairo: Dar al-Dawa.
29. Isfahani, Mohammad Hussein (1997). *margin of the book of achievements*, first edition, Qom: Anwar al-Huda. (in Arabic)
30. Isfahani, Seyed Abolhassan (2001), *The Means of Salvation (Imam Khomeini's Conquest)*, First Edition, Qom: Imam Khomeini Publishing House. (in Arabic)
31. Katozian, Nasser (2014). *Civil Law in the Current Legal Order*, 42nd Edition, Tehran: Mizan. (in Persian)
32. Khoei, Seyed Abul Qasim (1989). *Minhaj al-Saleheen*, twenty-eighth edition, Qom: published by Madinah al-Alam. (in Arabic)
33. ----- (n.d.). *Mesbah Al-Fiqh*, (Place, n.d.). (in Arabic)
34. Khomeini, Seyed Ruhollah (2000). *Kitab al-Bayi*, first edition, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. (in Arabic)
35. ----- (n.d.). *Tahrir al-Wasila*, first edition, Qom: Dar al-Alam. (in Arabic)
36. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub (1987). *Kafi*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya Publications. (in Arabic)
37. Maghribi, Nu'man Ibn Muhammad (1965). *Du'aim al-Islam*, second edition, Qom: Al-Bayt (peace be upon them). (in Arabic)
38. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1983). *Bahar al-Anwar*, second edition, Beirut: Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
39. Mohaghegh Damad, Seyed Mostafa (1988). "*Hoarding*" in the *Great Islamic Encyclopedia*, first edition, Tehran: Great Islamic Encyclopedia Center. (in Arabic)
40. Mohaghegh Sabzwari, Mohammad Baqir bin Muhammad Mo'men (2002). *Kifayat al-Ahkam*, first edition, Qom: Society of Teachers. (in Arabic)
41. Mohaghegh Thani, Ali Ibn Hussein (1993). *Jama'at al-Maqassid*, second edition, Qom: Al-Albayt (peace be upon them). (in Arabic)
42. Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1992). *Al-Muqna'a*, first edition, Qom: Sheikh Mufid Millennium World Congress. (in Arabic)
43. Najafi, Mohammad Hassan (1984). *Jawahar al-Kalam*, seventh edition, Beirut, Dar Al-Hayya Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
44. Naraq, Ahmad (1994). *Shiite Documentary*, first edition, Qom: Al-Albayt (peace be upon them). (in Arabic)
45. Ravandi, Saeed Ibn Abdullah (1984). *Fiqh al-Quran*, second edition, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. (in Arabic)
46. Saduq, Muhammad ibn Ali (1982). *Al-Khasal*, Qom: Publications of the Society of Teachers. (in Arabic)
47. ----- (1992). *Manola Yahdhra al-Faqih*, second edition, Qom: publications

- of the Society of Teachers. (in Arabic)
48. ----- (1415 AH 1994). *Al-Muqna*, first edition, Qom: Imam Hadi (peace be upon him). (in Arabic)
 49. Salar, Hamza Ibn Abd al-Aziz (1981). *Al-Arasim Al-Alawiya*, first edition, Qom: Al-Harmain Publications. (in Arabic)
 50. Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali (1992). *The School of Understanding*, first edition, Qom: Islamic Knowledge Foundation. (in Arabic)
 51. ----- (1989). *Al-Rawdah al-Bahiyah (Al-Mahshi Kalantar)*, first edition, Qom: Davari Bookstore. (in Arabic)
 52. Sharif Razi, Mohammad Ibn Hussein (1993). *Nahj al-Balaghah*, first edition, Qom: Hijrat Publishing. (in Arabic)
 53. Sistani, Seyed Ali (1414 AH 1993). *The rule of no harm and no harm*, first edition, Qom: the office of Ayatollah Sistani. (in Arabic)
 54. Tabatabai, Ali Ibn Muhammad (1997). *Riyadh al-Masa'il*, first edition, Qom: Al-Bayt (peace be upon them). (in Arabic)
 55. Tarihi, Fakhreddin Ibn Mohammad (1996). *Bahrain Assembly*, third edition, Tehran, Mortazavi Publishing. (in Arabic)
 56. The first martyr, Mohammad Ibn Makki (1996). *Sharia courses*, second edition, Qom: Teachers Association Publications. (in Arabic)
 57. ----- (1989). *Al-Lama'a Al-Damashqiya*, first edition, Beirut: Dar Al-Tarath-Al-Dar Al-Islamiya. (in Arabic)
 58. Tusi, Mohammad Ibn Hassan (1970). *Al-Istibsar*, first edition, Tehran, Islamic Library. (in Arabic)
 59. ----- (1987). *Tahdhib al-Ahkam*, Realization: Khorasan, Hassan al-Musawi, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya. (in Arabic)
 60. ----- (2008). *Al-Mabsut Fi Fiqh Al-Imamiyya*, third edition, Tehran: Al-Muktabah Al-Mortazaviyah. (in Arabic)
 61. Zamakhshari, Mahmud Ibn Omar (1986). *Al-Kashaf*, third edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. (in Arabic)